

یادگار زریران

نقدی بر نمایش یادگار زریران
به نویسندگی و کارگردانی قطب الدین صادقی

کتاب سهروردی



این نمایش اسفندیار به کلی حذف شده و این به یک پارچه گی و ساختار دراماتیک متن کمک کرده است. قهرمان روایت صادقی بستور است و وجود اسفندیار به عنوان قهرمان، مرکزیت بستور را خدشه دار میکند. علاوه بر آن به زغم صادقی، عمل اصلی را بستور انجام می دهد. او است که بادلاوری و رشادت اش، در زمانی که هیچ پهلوانی حاضر نیست پا به میدان جنگ بگذارد، بیکه و تنها به جنگ می رود.

نمایش یادگار زریران آیین تشریف است. در این آیین فردی به بلوغ می رسد به تشریف دست پیدا می کند که هرگز پیش تر از آن، آن را نداشته است. فرد، در این آیین از موقعیت و شرایط پیشین جدا می شود و شرایط جدید او را به عنوان فردی که شایسته گی پذیرفته شدن را دارد، می پذیرد. «معرفی فنون، و ظایف و امتیازات حرفه ی انتخاب شده به داوطلب و تغییر کامل ارتباط احساسی او با تصاویر والد، مقصد سنتی آیین تشریف است. راه نمای آیین (پدر یا جانشین پدر) نشانه و سمبول های کاری و حرفه ای را فقط به پسری می سپارد که تمام انرژی های عاطفی کودکان ی نا به جا، پاک شده باشد.» بستور نیز باید از جهان کودکی جدا شود. باید چوب جوگان را شمشیر فرض کند. بستور از انرژی های جوان عاطفی کودکان ی نابه جا پاک می شود و جنگ، که نمود جهان مردان و قهرمان است او را پذیرا می شود. این در نمایش به خوبی آشکار است. تمامی شخصیت های نمایش مرد هستند. وقتی بستور اسب و ژوپین و شمشیر و سپهر زریر را به دست می آورد، برای مرحله ی تشریف دارد به وسایل فنی مجهز می شود. او وقتی مجوز شرکت در جنگ را

قطب الدین صادقی سال ها است که در عرصه ی تأثر ایران، دغدغه های خودش را دنبال می کند. او بارها گفته است که وظیفه ی اصلی مارسیدن به تأثر ملی است. او در مصاحبه هایش بر این نکته ی مهم تأکید کرده است، که اگر تأثر یونان آن قدر فاخر و غنی بوده به دلیل رجوع نویسندگان در دوره ای خاص به منابع استوره ای شان بوده است. آن ها درام هایشان را از دل اساطیر و تاریخ خودشان بیرون کشیده اند. قطب الدین صادقی نیز همین راه را می پیماید تا به تأثری ملی دست یابد. او در راستای این تلاش آثاری چون «سی مرغ، سیمرخ»، «هفت خوان رستم»، «مویه ی جم»، «دخمه ی شیرین» و..... را در کارنامه ی تأثری اش دارد. قطب الدین صادقی این بار به سراغ «یادگار زریران» رفته است.

یادگار زریران قطب الدین صادقی در مورد زریر نیست، در ستایش یا سوگ زریر نیست، بلکه روایت بستور است از سرنوشت و تنهایی خویش. مرگ زریر موضوع فرعی روایت این نمایش است. مرگ زریر تنها وسیله و بهانه ای است تا بستور بالغ شود، رشد کند و از گیتی به دریافتی عمیق دست یابد. ایده ی اصلی صادقی رنجی است که بستور طی یک روز و در گرما گرم جنگ می برد. بستور در سحرگاهان روز جنگ کودکی هفت ساله است که جز چوگان بازی و اندکی تیر اندازی چیزی نمی داند و در شام گاهان این روز، کامل مردی هفتاد ساله است که از گیهان چیز ها می داند بسیار. یادگار زریران تنها یک موقعیت دراماتیک دارد و آن اتفاقی است که برای بستور می افتد. صادقی با هوشمندی این عنصر دراماتیک را کشف کرده و در طول اثر بسط داده است. در



می گیرد در آستانه ی آیین تشرف قرار می گیرد. در آیین تشرف این جامعه است که بی رحمانه فرد مورد نظر را انتخاب می کند و او را به تشرف می رساند. اما در نمایش یادگار زریران این خود بستور است که مراحل و آزمون های سخت آیین تشرف را می پذیرد و قدم در این راه می گذارد. آزمون های سخت تشرف یافته گی در این نمایش همان جنگ است که بستور را از کودکی جدا می کند. جنگ است که بستور را از پدر جدا می کند. جنگ است که بستور را بالغ می کند، میان سال و سال خورده می کند. نویسنده و کارگردان به زیبایی تشرف یافته گی بستور را تصویر می کشد:

هر بار که بستور یکی از ریگ زار نشینان را می کشد به دستانش نگاه می کند و بعد در می یابد که ده بهار دیگر پیرتر شده است.

آیین تشرف تنها بالغ شدن فرد نیست. اجرای این آیین پیامدهای مفید و سودمندی برای جامعه دارد. فرد تشرف یافته با دانش و تجربه ای که به دست آورده سرزمین اش را نجات می دهد. آزادی و پیروزی را برای سرزمین اش به ار مغان می آورد. اعمال او برکت و باروری به دنبال دارد. بستور در عین حال که تشرف می یابد، سرزمین اش را نجات می دهد. زمین خشک سال را حاصل خیز می کند. برکتی که از پیروزی بستور حاصل می شود همان درخت است. درخت نمادینی (درخت کاشمر) که میان صحنه است، همان ثمره ی آزادی و سربلندی ایران است «در کلی ترین معنای کلمه، نماد درخت دلالت دارد بر حیات کیهان: تداوم آن و رشد و تکثیر و فرایند های زیستی و باز زایی. درخت نشانه ی زندگی کیهان تمام تشدنی است و بنابراین معادل است با نماد فنا نا پذیری» درخت میان صحنه، درخت زندگی است، رمز جاودانه گی و حیات دوباره، بارها در طول نمایش بستور به آن تکیه می کند و آن را «ای درخت، ای زندگی» خطاب می کند. از همین رو است که در

زخم های بستور را نمایان می کند. صادقی در دل این آیین تنهایی و اندوه فرد تشرف یافته را هدف می گیرد. یادگار زریران صادقی به ما یاد آوری می کند که فرد تشرف یافته، قربانی آزادی سرزمین اش است، او تنهاست. چنان که بستور در دیالوگ هایش می گوید: هیچ بهره ای از جوانی، زندگی و دانش نبرده است و تنها برای دفاع از وطن و ناموس یک روزه هفتاد سال پیر شده است. نگاه هستی شناسانه ی صادقی این جامشخص می شود. در این نگاه دیگر زمان معنای رسمی و متداول خود را ندارد. در این نگاه، موقعیت است که زمان را تعریف می کند. هر چه موقعیت هراس آورتر، دشوارتر و جان فرساتر باشد، زمان بی رحم تری شود. روایت یادگار زریران قطب الدین صادقی را بستور آغاز می کند، او است که داستان را روایت می کند، او است که شرح جنگ ها، دلاوری ها و تلخ کامی های ماجرا را می کند، او است که به روایت پایان می دهد و بر خلاف متن استوره ای یادگار زریران، در نمایش صادقی، بستور در تمام لحظات حضور دارد. او از همه چیز باخبر است. او است که ماجرا را قطع می کند و از پس و پیش ماجرا خبر می دهد. بستور از خویش و تنهایی خویش روایت می کند و در شام گاهان آن نبرد گشتناسی، قربانی، رنجور، خسته، تنها، سال خورده و تشرف یافته صحنه را ترک می کند تا بستوری تازه پا به جهان بگذارد ■



چرخه ی باز زایی و تولد دوباره، بستور هرگز نمی میرد و بار دیگر خردسال هفت ساله ی دیگری، با اسلحه ای بر دست، در پایان نمایش به درخت تکیه می زند و می گوید «فرد تشرف یافته دوباره متولد شده است، پای به زندگی می گذارد» این بار نوبت خردسال هفت ساله ی دیگری است تا به هنگام دفاع از خاک، تشرف یابد. در اجرای قطب الدین صادقی، درخت کاشمر میان صحنه دیگر یادواره ی زریر نیست، یادگار بستور است. یادگار بستور ها است که به شمشیر و سپر و آیین آذین شده است. به لحاظ کارگردانی نیز این موضوع به خوبی رعایت شده است. درخت از ابتدای شروع نمایش حضور دارد و تا انتها ی نمایش جایش تغییری نمی کند. از همه زیباتر این که درخت تنها دکور نمایش است. درخت حضور پر رنگ و تأثیر گذاری را در این نمایش دارد. نویسنده و کارگردان نمایش یادگار زریران به آیین تشرف بسنده نمی کنند. او تلاش می کند تا عمیق ترین لایه های این آیین را بکاود، چنان که عمیق ترین

۱- قهرمان هزار چهره، جوزف کمبل، ص ۱۴۱
 ۲- مبانی نقد ادبی، ویلفرد گرین، لی مورگان ارل لیبید، جان ویلینگم، ص ۱۶۵
 ۳- قهرمان هزار چهره، جوزف کمبل، ص ۲۲